

# جنگ محمدحسن خان قاجار با احمدشاه ابدالی و آزادخان افغان

## یافته‌هایی در مورد محمدحسن خان و آقامحمدخان قاجار

محمدامین آقا قوانلو، معلم آقامحمدخان قاجار



■ محمود اخوان مهدوی  
پژوهشگر تاریخ و فرهنگ استرآباد



### ■ چکیده

تاریخ پُرفراز و نشیب ایران در ادواری که در این سرزمین ثبات سیاسی کافی وجود نداشته، غالباً مغشوش و مملو از تناقضات است. یکی از این ادوار، دوره‌ای در حدفاصل فروپاشی سلطنت صفویه تا روی کار آمدن قاجاریه و به ویژه از زمان قتل نادرشاه تا زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار است. در مقاله‌ی پیش‌رو ضمن معرفی یک نسخه‌ی دستنویس، با استناد به دو یادداشت موجود در آن، به بازخوانی بخشی از تاریخ این دوران که مربوط به نبرد محمدحسن خان قاجار با احمدشاه ابدالی و نیز نبرد با آزادخان افغان و فتح آذربایجان است، خواهیم پرداخت. سپس یکی از معلمان آقامحمدخان را که از عموزاده‌های او بوده معرفی کرده، در پایان نیز ارتباط علم نجوم با آموزه‌های آقامحمدخان قاجار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: محمدحسن خان قاجار - آقامحمدخان قاجار - محمدامین آقا قاجار - معلم آقامحمدخان - احمدشاه ابدالی - آزادخان افغان - فتح آذربایجان - ولایت استرآباد - تاریخ زندیه - تاریخ قاجاریه

## ■ مقدمه

با توجه به جایگاه سرداران قاجار در دربار صفوی و نیز اهمیت استراتژیک ولایت استرآباد و دشت گرگان، به عنوان منطقه‌ای سرحدی (مرزی)، که اتفاقاً محل سکونت طایفه قاجار نیز بوده است، می‌توان گفت تاریخ قاجاریه با تاریخ ولایت استرآباد درهم پیچیده و بالعکس بخشی از تاریخ حدوداً چهارصدساله این ولایت با تاریخ ایل قاجار عجین است. از سوی دیگر در طول دوره آشفتگی سیاسی ایران که اندکی پیش از حمله‌ی محمود افغان به ایران (۱۱۳۵-۱۱۳۳ق) آغاز و تا زمان رسمیت یافتن سلطنت دودمان قاجار (حدود ۱۲۱۲- زمان تاجگذاری فتحعلی‌شاه قاجار) ادامه داشت، ولایت استرآباد به عنوان مقر استقرار طایفه قاجار -به ویژه تیره‌های دولو، قوانلو، عزالدین‌لو، شامبیاتی و...- همواره مرکز وقوع رویدادهای مهم و گوناگونی بوده است، اما از آن‌جا که تاریخ قاجاریه غالباً پس از ایجاد آرامش نسبی در ایران (پس از سلطنت فتحعلی‌شاه و بیشتر در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه) ثبت شده است و از سوی دیگر رویدادهای ماقبل آن بسیار متعدد بوده، عموماً اطلاعاتی در منابع تاریخی ذکر شده، عموماً ذکر کلیات است و تاریخ دقیق (دوران آشفتگی و هرج و مرج مذکور) وجود ندارد و اگر هم اطلاعاتی در منابع تاریخی ذکر شده، عموماً ذکر کلیات است و تاریخ دقیق برخی رویدادها نیز روشن نیست. در این مقاله با استناد به دو یادداشت تاریخی، گوشه‌ای از هزاران رویداد این دوران را مورد بررسی قرار خواهیم داد. لکن پیش از ورود به اصل موضوع، با تکیه بر تاریخ طایفه قوانلو قاجار، تصویری از آن روزگار، ارائه خواهد شد.

## ■ فتحعلی‌خان قاجار و دوران او

ضعف حکومت صفوی در سال‌های پایانی دوران صفویه، موجب شد، گروه‌های مختلفی هوای استیلاء بر قلمروی دولت صفوی را در سر بپروانند. به همین واسطه شورش‌هایی در سراسر قلمرو صفویان رخ می‌داد؛ چنان‌که در حدود سال‌های ۱۱۲۱-۱۱۲۰ق میرویس، پدر محمود افغان، علیه دولت صفوی قیام کرده، بر قندهار استیلاء یافت. پس از فوت میرویس، فرزندش محمود افغان که رهبری طایفه خود و حکومت قندهار را برعهده داشت، در پی حملاتی در سال‌های ۱۱۳۴-۱۱۳۳ق، توانست بخش‌هایی از نواحی غربی ایران را تسخیر و پس از محاصره‌های طولانی توانست پایتخت صفویه؛ یعنی اصفهان را تصرف کند. وی در اصفهان بر تخت شاه سلطان حسین صفوی تکیه زد، اما بر تمامیت ایران استیلاء نیافت. در زمان محاصره اصفهان، تهماسب میرزای صفوی، پسر شاه سلطان حسین، به استرآباد گریخت و نزد فتحعلی‌خان قاجار، که حاکم استرآباد بود، پناهنده شد. هم‌زمان با نابسامانی اوضاع ایران، امپراتوری روسیه بر بخش‌هایی از آذربایجان (در بند و باکو) استیلاء یافته و به تهماسب میرزا وعده داد اگر استیلاء روسیه بر دربند و باکو را به رسمیت شمرده و بخش‌های شمالی ایران را که در حاشیه‌ی سواحل خزر قرار دارند، به روسیه واگذار کند، قشون روسیه نیز در جنگ با محمود افغان او را یاری خواهد داد. تهماسب میرزا نیز در ذیحجه ۱۱۳۵ طی معاهده‌ای نواحی گیلان، مازندران، استرآباد را به تصاحب ابدی پتربیکم واگذار کرد. در سال ۱۱۳۷ق محمود افغان به دلیل ازدست دادن مشاعر خود از سلطنت خلع و پسرعموی او اشرف افغان جانشین او شد. در سال ۱۱۳۹ق تهماسب دوم صفوی به همراه فتحعلی‌خان قاجار و نادرقلی افشار برای بازپس گرفتن خراسان از ملک محمود سیستانی به خراسان لشکر کشیدند، اما در این حین شاه تهماسب، که از نفوذ فتحعلی‌خان شدیداً بیم داشت، حکم قتل او را صادر کرد و قبل از رسیدن سپاه آنان به مشهد، فتحعلی‌خان توسط شخصی به نام مهدی‌خان یوخاری‌باش قاجار به قتل رسید.

## ■ محمدحسن خان قاجار و دوران او

پس از مرگ فتحعلی‌خان، فرزند او محمدحسن خان، به ریاست ایل اشاقه‌باش قاجار، که در نواحی گرگان و استرآباد ساکن بودند، رسید. در سال ۱۱۴۱ق طی جنگی که بین قشون ایران و روسیه در رودسر گیلان درگرفت، قشون روسیه شکست خورد و بنابر معاهده‌ای که در رجب ۱۱۴۱ بین نمایندگان امپراتور روسیه و اشرف افغان منعقد شد، مازندران و استرآباد مجدداً به خاک ایران ملحق شدند. در طی سال‌های سلطنت اشرف افغان، جنگ‌هایی پی‌درپی بین او و نادرقلی افشار درگرفته و اغلب این جنگ‌ها به شکست اشرف منجر می‌شد، تا این‌که سرانجام در صفر ۱۱۴۲ نادرقلی میرزا در جنگ مهماندوست دامغان رسماً بر اشرف افغان پیروزی یافته، به سلطنت افغان‌ها در ایران پایان داد و تهماسب میرزای صفوی نیز در جمادی‌الاول ۱۱۴۲ به عنوان دهمین شاه صفوی در اصفهان مستقر شد. نادرقلی میرزا که رسماً قدرت نظامی ایران را در دست داشت، در ربیع‌الاول ۱۱۴۵ شاه تهماسب دوم را از سلطنت خلع کرده و فرزند هفت-هشت‌ماهه‌ی او را با نام سلطنتی شاه‌عباس سوم بر تخت سلطنت نشاند و خود با عنوان نایب‌السلطنه و وکیل‌الدوله



محمدحسن خان قوانلو قاجار استرآبادی  
پسر آقامحمدخان قاجار

کنترل تمامی امور کشور را در دست گرفت. نادرقلی افشار در ربیع الثانی ۱۱۴۸ پادشاه پنج‌ساله‌ی صفوی را نیز از سلطنت خلع کرده، خود را شاه خواند و سلسله‌ی افشاریه را پایه‌گذاری کرد. هرچند نادر موقتاً شده بود بر تمامیت خاک ایران مستولی شود و حتی بسیاری از سرزمین‌های تاریخی را که در زمان صفویه از ایران جدا شده بود فتح کرده و به خاک ایران منضم کند، با این وجود هنوز افرادی بودند که با اتکا به نیروی قبیله‌ای خود و استعدادی که در خود می‌دیدند، گه‌گاهی در گوشه و کنار سرزمین ایران سر به شورش برداشته، علیه حکومت مرکزی نادر طغیان می‌کردند. یکی از این افراد محمدحسن خان قاجار بود که به دفعات علیه نادر سر به شورش برداشته و با حکام محلی منصوب نادر جنگیده بود. به همین دلیل در تمامی دوران استیلای نادر، جز مدت کوتاهی که به حکومت و بیگلربیگی‌گری استرآباد منصوب شده بود، یا مشغول طغیان علیه نادر و یا از دست نادر و سپاهیان فراری و گریزان بود. در چنین شرایطی و در حالی که محمدحسن خان برای مدتی در میان طوایف ترکمان مخفی بود، همسرش جیران خانم باردار شد، محمدحسن خان همسر باردار خود را به شهر استرآباد آورده، به آقاسیدمفید استرآبادی سپرد. جیران خانم در حالی که در منزل آقاسیدمفید استرآبادی مستقر بود، در ۱۵ شعبان ۱۱۵۵ وضع حمل نموده، آقامحمدخان را به دنیا آورد. جیران خانم دختر اسکندرخان قونلوی قاجار (از بنی‌اعمام محمدحسن خان) و خواهر محمدخان قونلو، بیگلربیگی مازندران، بوده است. منابع قاجاریه جیران خانم را زنی شجاع دانسته و گفته‌اند در زمان غیاب محمدحسن خان، جیران خانم امور مربوط به ریاست طایفه‌ی قونلوی قاجار را برعهده داشته است. به هر روی، حدود یک سال پس از تولد آقامحمدخان؛ یعنی در محرم سال ۱۱۵۶ که مصادف با اسفندماه ۱۱۲۱ بود، محمدحسن خان مجدداً در استرآباد علیه نادر شورش کرد، نادر نیز به سمت استرآباد لشکر کشید. وی ضمن سرکوب شورشیان، عده‌ی زیادی از تراکمه و کسان ایل قاجار را به قتل رساند و برج و باروی شهر استرآباد و عمارت حکومتی این شهر را ویران کرد. اما محمدحسن خان که توسط سپاه نادر دستگیر شده بود، توانست از چنگال آنان گریخته و در صحرای گرگان، در میان اقوام ترکمان، مخفی شود. نادر که هنوز خان قاجار را تحدیدی جدی می‌دانست، هرچه تلاش کرد، نتوانست او را به دست آورد. با این وجود، برخی منابع یکی از همسران نادرشاه را دختر محمدحسن خان قاجار، یعنی خواهر آقامحمدخان دانسته‌اند. هرچند این روایت تاریخی چندان موثق نیست، اما در بین دادوستدهای سیاسی آن دوران این اتفاق چندان امر غریبی هم نبوده است. به هر حال نادرشاه در جمادی الثانی ۱۱۶۰ در قوچان به دست جمعی از سرداران افشار و قاجار خود به قتل رسید. با قتل نادر مجدداً هرج و مرج بر ایران حاکم شده و از گوشه و کنار کشور اشخاصی با هدف تصاحب تاج و تخت سلطنت، دست به شورش می‌زدند. در این دوران نیز یکی از جدی‌ترین مدعیان تاج و تخت ایران محمدحسن خان قاجار بود. وی که پس از مرگ پدرش، فتحعلی خان (حدود ۱۱۳۹ق)، در رأس سپاهی متشکل از جنگجویان قاجار و ترکمان، به نقاط مختلف ایران لشکر کشیده و با بزرگ‌ترین مدعیان سلطنت از جمله نادرشاه افشار جنگیده بود، اکنون که یکی از قدرترین مدعیان سلطنت؛ یعنی نادر، از سر راه او برداشته شده بود، دوباره علم طغیان برداشته، از یک سو با وارثان سلطنت نادر و از سوی دیگر با مدعیانی که از گوشه و کنار ایران هوای سلطنت را در سر می‌پروراندند، به جنگ و ستیز می‌پرداخت.



سمت راست: جنگ نادرشاه با محمدحسن خان قاجار در استرآباد (سفرنامه جوناس هانوی)  
سمت چپ: کله‌منار نادرشاه از کشتگان سپاه محمدحسن خان، در استرآباد (سفرنامه جوناس هانوی)



سکه شاه‌خرمیرزا افشار،  
ضرب استرآباد

شاه‌خرمیرزا، ابراهیم‌شاه افشار را نیز در تهران شکست داد. وی بخش‌هایی از ولایات مازندران، گیلان و سمنان (حدود ۱۱۶۳ق) و ولایات قزوین و بخش‌هایی از نواحی اراک (کزاز) را تصرف کرده (حدود ۱۱۶۶ق)، در همان سال در «نبرد گلون‌آباد» کریم‌خان را شکست داد و اصفهان، کاشان، قم و تهران را نیز به تسخیر خود درآورد. او محمدحسین خان دولوی قاجار را به حکومت اصفهان و صفرعلی‌آقای قوانلوی قاجار را نیز به حکومت کاشان گماشت.

### ■ نبرد سپاه محمدحسن خان قاجار با سپاه احمدشاه ابدالی دزانی

همان‌طور که پیش از این گفته شد، پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ق، یکی از رقبای محمدحسن خان در تصرف تاج‌وتخت ایران، احمدشاه ابدالی بود. احمدخان که اندکی پس از قتل نادر، در شورای سران افغان پادشاهی را پذیرفته و خود را «دزدان» و «شاه» خواند، در همان سال ۱۱۶۰ق، شاه‌پسندخان افغان را که سابقاً از سرداران فوج ابدالی نادرشاه و حالا سردار سپاه احمدشاه بود، با پانزده هزار سرباز، مأمور فتح ولایات خراسان و مازندران و استرآباد نمود. در همین زمان محمدحسن خان قاجار که بیگلربیگی استرآباد بود، محمدولی خان قاجار را با سپاهی راهی خراسان نمود. سرانجام سپاه شاه‌پسندخان و محمدولی خان در سبزوار باهم روبرو شده، جنگ سختی بین آن‌ها درگرفت و شاه‌پسندخان در این نبرد شکست سختی خورد، به قندهار گریخت. پس از مدت کوتاهی، احمدشاه هرات را تصرف کرده، سپس بسیاری از ولایات خراسان از جمله مشهد را که محل حکومت شاه‌خرمیرزا افشار بود، محاصره کرد. شاه‌خرمیرزا که با حمایت محمدحسن خان قاجار در خراسان به سلطنت رسیده بود، برای بقای سلطنت خود بر خراسان، مجبور شد با احمدشاه صلح کند. احمدشاه پس از تسلط بر مشهد و اطمینان خاطر از جانب شاه‌خرم، مشغول تصرف سایر بلاد شد، اما پس از گذشت چند سال، میرعلم‌خان، از سرداران سپاه نادر، در خراسان سر به شورش گذاشت. احمدشاه که خراسان و به ویژه مشهد را نقطه‌ی بسیار مهمی می‌دانست، برای سرکوب میرعلم‌خان راهی خراسان شد. وی در مسیر خود بسیاری از ولایات؛ از جمله تون و طبس و... را فتح نمود تا به مشهد رسیده و آن‌جا را نیز محاصره کرد. شاه‌خرم که یک‌بار با احمدشاه صلح کرده و در ازای پرداخت غرامت، حکومت خود بر مشهد را حفظ کرده بود، این‌بار نیز با احمدشاه از در صلح درآمد و با پرداخت غرامتی سنگین و ضرب سکه به نام احمدشاه، بازهم در سلطنت خود بر خراسان ابقاء شد. در پی این رویداد، گروهی از سران قبایل خراسانی؛ از جمله عباسقلی خان بغایری و عیسی خان گُرد و علی خان قلیچی با چند تن دیگر از بزرگان خراسان که با سلطنت احمدشاه مخالف بودند، با لشکر خویش عازم استرآباد شده و به محمدحسن خان قاجار پیوستند. احمدشاه نیز شاه‌پسندخان را با سپاهی به استرآباد فرستاد تا آنان را سرکوب کند. اما سپاه شاه‌پسندخان در استرآباد از قشون محمدحسن خان قاجار شکست خورد. برخی منابع تاریخی لشکرکشی دؤم احمدشاه به خراسان و در نتیجه جنگ محمدحسن خان با سپاه افغان را سال ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ق ثبت کرده‌اند، لکن تاریخ مندرج بر سکه‌ی شاه‌خرم که به نام احمدشاه ضرب شده و تاریخ فرمان احمدشاه به رؤسای گوکلان، حاکی از وقوع این حمله در سال ۱۱۶۷ق است.

### ■ نبرد محمدحسن خان قاجار با آزادخان افغان و فتح آذربایجان

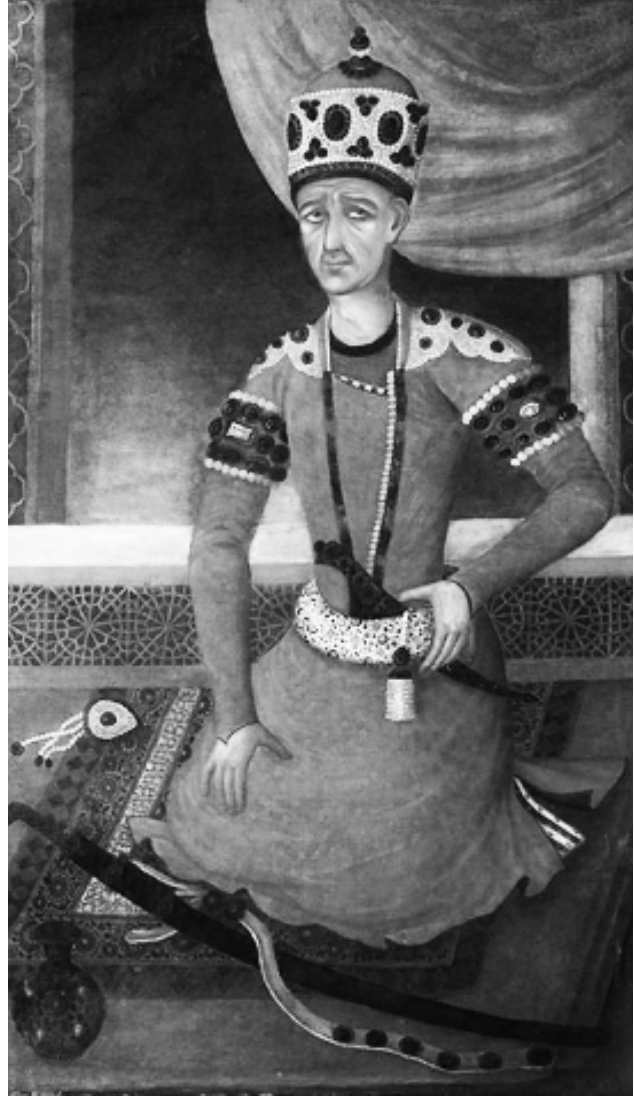
از دیگر وقایع دوران محمدحسن خان قاجار، لشکرکشی به آذربایجان و جنگ با آزادخان افغان بود، که سرانجام منجر به شکست و هزیمت آزادخان و فتح آذربایجان توسط خان قاجار شد.

آزادخان هوتکی غلجایی مشهور به «آزادخان افغان»، پس از فتح غزنی افغانستان توشط نادر، به سپاه افشار پیوست و به دستور نادر در زمهری سپاهیان امیراصلان خان قرقلو، حاکم آذربایجان، درآمد. وی پس از قتل نادر، به خدمت ابراهیم شاه ظهیرالدوله افشار، برادرزاده‌ی نادر، درآمد و به همراه او علیه امیراصلان خان جنگید و در دستیابی ابراهیم شاه به حکومت آذربایجان او را یاری داد. ابراهیم شاه که به دعوت برادر خود، عادلشاه افشار، قرار بود با سپاه خود در قوچان به برادر پیوسته و به عزم شکست محمدحسن خان قاجار راهی استرآباد شود، در قوچان بر سپاه عادلشاه یورش برده و قشون برادر را درهم شکست. وی از آن جا به تهران رفته و در آن جا ادعای سلطنت کرد. در همین زمان شاهرخ میرزای افشار، با حمایت محمدحسن خان قاجار، در خراسان به تخت سلطنت نشست. سپس محمدحسن خان سپاهی بزرگ جمع‌آوری کرده، به همراه شاهرخ عازم جنگ با ابراهیم شاه شد و در تهران به آسانی سپاه ابراهیم شاه را مغلوب ساخت. اما آزادخان افغان، که پیش از وقوع این جنگ، شکست ابراهیم شاه را قطعی دید، با پانزده هزار سوار از او جدا شده به شاه سلیمان دوم صفوی پیوست. اما پس از مدتی به آذربایجان رفته، قلعه ارومیه را مقر خود قرار داد. وی پس از شکست تعدادی از مخالفان خود در آذربایجان، سپاهی عظیم تشکیل داده و ادعای سلطنت کرد. آزادخان پس از تسلط بر ارومیه و بخش‌هایی از آذربایجان، با سپاهی بزرگ راهی نواحی مرکزی و غربی ایران شد. وی در ۱۱۶۶ق به دعوت علیمردان خان بختیاری برای جنگ با کریم خان زند راهی نواحی مرکزی و غربی ایران شده و در پی جنگ‌هایی توانست کریم خان را شکست دهد و اصفهان بخش‌هایی از عراق عجم (اراک) و لرستان را به تصرف خود درآورد. هنگامی که آزادخان در اصفهان بود، شخصی به نام امیرمحمدسمیع کارخانه‌آقاسی که از بزرگان اصفهان بود، نامه‌ای به محمدحسن خان قاجار نوشته به استرآباد فرستاد. وی در آن نامه، خان قاجار را به گرفتن اصفهان و نابودی آزادخان ترغیب کرده بود. محمدحسن خان که به واسطه‌ی این نامه تحریک شده بود، درحال جمع کردن سپاه بود که خبر تسخیر گیلان توسط سپاه آزادخان را به او دادند. وی برای تسخیر مرکز حکومت آزادخان، راهی آذربایجان شد، در بین راه به گیلان رفته، سرداران افغان را شکست داد و رشت را تصرف کرد. سپس راه خود را به سمت آذربایجان ادامه داد. آزادخان که این خبر را شنید، به سرعت خود را به آذربایجان رسانید و در جنگ سختی که بین آنان درگرفت، ابتدا و در ظاهر محمدحسن خان را شکست داد، اما سرانجام محمدحسن خان غالب شده و آزادخان متواری شد. اغلب منابع تاریخی، وقوع این جنگ را در سال‌های ۱۱۶۸ یا ۱۱۶۹ یا ۱۱۷۰ق ثبت کرده‌اند. علاوه بر این برخی منابع حکایت از آن دارند که در جریان فتح آذربایجان، آقامحمدخان نوجوان نیز یکی از سرداران سپاه محمدحسن خان بوده و محمدحسن خان پس از فتح آذربایجان او را به حکومت آن ایالت منصوب کرده، خود عازم جنگ با کریم خان می‌شود. هم چنین برخی منابع حکایت کرده‌اند که محمدحسن خان پس از فراغت از فتح آذربایجان، به قصد شکست کریم خان به سمت شیراز رفته و در آن جا از کریم خان شکست خورده است. برخی منابع دیگر روایت می‌کنند که پس از فتح آذربایجان توسط خان قاجار، کریم خان زند سپاهی شامل پانزده هزار سوار را به سرکردگی شیخعلی خان و محمدخان زند به جنگ محمدحسن خان فرستاد که در این جنگ نیز محمدحسن خان بر سپاه زندیه غالب شد.

### ■ عاقبت محمدحسن خان

محمدحسن خان قاجار، پس از تصرف اصفهان و ولایات اطراف آن در سال ۱۱۷۱ق، محمدحسین خان دولوی قاجار را به حکومت اصفهان و صفرعلی‌آقای قوانلو را به حکومت کاشان منصوب کرد. وی مدتی بعد به قصد شکست کریم خان، راهی شیراز شده و آن شهر را محاصره کرد، اما سرانجام شکست خورده، از آن جا به اصفهان گریخت، ولی چون اوضاع اصفهان را مشوش و محمدحسین خان دولو، حاکم آن جا را غیرقابل اطمینان دید، از آن جا به تهران و سپس به مازندران گریخت. در همین اوان شیخعلی خان زند که از سرداران سپاه کریم خان بود، اصفهان را تصرف کرد. محمدحسین خان دولوی قاجار نیز پس از شکست محمدحسن خان، به شیخعلی خان زند پیوست. در این احوال شخصی به نام میرمحمد استرآبادی از جانب صفرعلی‌آقای قوانلو حاکم کاشان، خود را به ساری رسانیده، خبر شکست و هزیمت محمدحسن خان را به محمدخان قوانلو که دانی آقامحمدخان و بیگلربیگی مازندران بود داد. محمدخان قوانلو که از ماجرای خیانت افغان به محمدحسن خان مطلع شد، تعدادی از سران افغان و اوزبک را دستگیر کرده و پس از گذشت چند روز که خبری از زندیه یا مرده بودن محمدحسن خان نیافت، همگی آن‌ها را در زندان گشت.

پس از مدتی محمدحسن خان خود را به مازندران رسانده، پس از تجدید قوا با سپاهی به جانب استرآباد حرکت کرد. اما در حوالی اشرف (بهشهر کنونی) با سپاه زند به سرداری شیخعلی خان زند و همراهی محمدحسین خان دولو، مواجه شده، بین دو سپاه



پرتره آقامحمدخان قاجار

نبرد سختی درگرفت، محمدحسن خان که شکست را قطعی دید، به سمت جنگل گریخت، اما از قضا پای اسب او در گل فرورفته، از روی اسب بر زمین افتاد. در همان حال علی آقاخان دولوی قاجار، برادر محمدحسین خان دولو، به او رسیده، او را به قتل رساند. رستم بیک کردلو، نوکر محمدحسن خان، نیز سر اربابش را از بدنش جدا کرد و برای کریم خان فرستاد. تاریخ قتل محمدحسن خان را در اواسط ربیع الثانی ۱۱۷۲ ثبت کرده‌اند. جسد بدون سر محمدحسن خان را به استرآباد منتقل کرده، به همسرش، که خواهر حسین خان دولوی قاجار بود، سپردند و بزرگان و اعیان شهر، او را غسل کرده، در مقبره‌ی خانوادگی سران طایفه‌ی قوانلو، در گورستان خواجه خضر، در نزدیکی قبر فتحعلی خان و شاهقلی خان قوانلوی قاجار دفن کردند. وقتی کریم خان سر محمدحسن خان را دید، متأثر شده، دستور داد سر او را، با تکریم و احترام، در یکی از زویایای حرم حضرت عبدالعظیم دفن کنند.

#### ■ عاقبت آقامحمدخان، پس از قتل محمدحسن خان

اما آقامحمدخان نوجوان که پس از فتح آذربایجان توسط پدرش، به حکومت آذربایجان منصوب شده بود، ظاهراً مدتی بعد آذربایجان را ترک کرده، به استرآباد رفته است. چنان‌که در زمان انتشار خبر شکست و قتل محمدحسن خان و حرکت سپاه زند به جانب استرآباد، آقامحمدخان که در استرآباد بوده، به همراه دائی‌اش محمدخان قوانلو و تعدادی از برادرانش، از استرآباد به دشت گرگان یا دشت قبیچاق می‌گریزد و در میان قبایل ترکمان، مخفی می‌شود.

به هرروی، سپاه زند به راحتی استرآباد را فتح کرده و حسین خان دولوی قاجار، برادرزن محمدحسن خان قاجار و دایی مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان، برادران ناتنی آقامحمدخان، از جانب کریم خان زند، به حکومت استرآباد منصوب می‌شود. آقامحمدخان، به روایتی به مدت پنج سال (از ۱۱۷۲ تا ۱۱۷۷ق) و به روایتی دیگر به مدت سه سال (از ۱۱۷۲ تا ۱۱۷۵ق) در بین قبایل ترکمان مخفی بوده و پس از این مدت با سپاهی عازم استرآباد می‌شود، اما در نزدیکی استرآباد از سپاه دولو و زند شکست خورده فرار می‌کند و اندکی بعد در نزدیکی اشرف (بهشهر) دستگیر شده، او را به تهران نزد کریم خان می‌فرستند. در مدتی که آقامحمدخان در تهران نزد کریم خان بود، مورد احترام خان زند قرار داشت. کریم خان زند، بنا به خواسته‌ی آقامحمدخان به دلیل شیوع طاعون در استرآباد، او و خانواده‌اش را به دامغان می‌کوچاند، اما مدتی بعد خانواده‌ی او را پراکنده کرده، آقامحمدخان و تعدادی از برادران و نزدیکانش را با خود به شیراز می‌برد. آقامحمدخان حدود ۱۷-۱۶ سال در دربار کریم خان، در نوعی حصر به‌سر می‌برد. تا این‌که پس از فوت کریم خان در سال ۱۱۹۳ق از شیراز گریخته به استرآباد می‌رود. پس از آن جنگ‌ها و فتوحات پی‌درپی او منجر به پایه‌گذاری سلطنت قاجاریه می‌شود. سرانجام وی در سال ۱۲۱۲ق در شوشی آذربایجان به قتل رسیده و پس از او برادرزاده‌اش باباخان (فتحعلی‌شاه) به سلطنت می‌رسد.

#### ■ ثبت تاریخ قاجاریه، پیش از سلطنت آقامحمدخان

با توجه به دوران پرفرازونشیب و پرکشمکش بین دوران صفویه تا روی کار آمدن قاجار و کثرت و تعدد رویدادها؛ به گونه‌ای که گاهی

در مدت کمتر از یک سال، چندین حاکم در یک ولایت عزل و نصب شده و یک حاکم ممکن بود در یک سال دوبار به حکومت یک ولایت منصوب شود و در حواصل دو نوبت نصب او به حکومت، چندین حاکم دیگر آمده و رفته باشند و یا در یک سال چندین نبرد در یک منطقه بین دو سپاه رخ می‌داد، لذا چنین شرایطی، موجب مغشوش شدن تاریخ شده و از سوی دیگر به دلیل شرایط نابسامان موجود، وقایع‌نگاری بسیار معدود و محدود رخ می‌داد، چنان‌که امثال میرزاهدی‌خان استرآبادی را می‌توان از نوادر آن روزگار دانست که به وقایع نگاری دوران خود پرداخته‌اند.

### ■ دو یادداشت در ثبت وقایع دوران محمدحسن خان قاجار

جالب است بدانیم در دوران بی‌ثبات پس از قتل نادرشاه که هر روز آن با جنگ و خونریزی و پیروزی و شکست توأم بوده، کسانی بوده‌اند که ضمن وابستگی به سران شورشگر و طغیان‌گر، در گنج خلوتی نشستند، به استنساخ کتب مشغول بوده‌اند. یکی از این شخصیت‌ها فردی به نام محمدامین آقا پسر محمدعلی بیگ قوئلوی قاجار است که در ضمن درگیری‌های پی‌درپی محمدحسن خان قاجار، در دیوانخانه‌ی او در استرآباد به استنساخ رسالات نجوم مشغول بوده و صبح روز سه‌شنبه ۱۲ رمضان ۱۱۶۸ پس از بدرقه‌ی محمدحسن‌خان به قصد جنگ با سپاه احمدشاه درانی، در خلوت دیوانخانه نشستند، در عصر همان روز نسخه‌ی رساله «منتخب برهان الکفایه» در علم نجوم را به پایان رسانده است. درحالی که هیچ اطمینانی وجود نداشته که محمدحسن‌خان در این نبرد شکست نخورده و دیوانخانه‌ی او به دست افغان‌ها تصرف نشود! محمدامین آقا در رقم انجام کتابت این رساله تنها در شش نیم‌سطر (۳ سطر) به شرح شرایط اتمام کتابت رساله پرداخته که این چند سطر را می‌توان یکی از دقیق‌ترین و مهم‌ترین وقایع‌نگاری‌های مربوط به یکی از هزاران رویداد آن دوران دانست؛ که ای کاش به جای کتابت آن رساله و رسالاتی که پس از آن کتابت کرده، به ثبت وقایع زمان خود می‌پرداخت!

جالب‌تر این‌جاست که استنساخ این رسالات حداقل تا سوّم صفر ۱۱۷۱ ادامه داشته و او این مجموعه را از استرآباد به آذربایجان نیز برده است، چنان‌که رساله‌ی «حلّ مسائل نجوم» را در آذربایجان به پایان رسانیده است. انجامه‌ی این رساله‌ی اخیر حاکی از این است که کاتب رساله معلم آقامحمدخان و همواره درسفرها همراه او بوده است. بنا بر این اطلاعات و نیز با توجه به انجامه‌ی رسالات موجود در این مجموعه، مشخص می‌شود که آقامحمدخان حداقل تا شعبان ۱۱۷۰ در استرآباد و در دولتخانه‌ی پدرش، محمدحسن‌خان، مستقر بوده و مدتی پس از لشکرکشی محمدحسن‌خان به آذربایجان (اواخر ۱۱۷۰ق) و پیروزی بر آزادخان افغان، از جانب پدر به آذربایجان فراخوانده می‌شود، تا در لشکرکشی به پناه‌آباد (شوشی) در قره‌باغ آذربایجان و فتح قلعه‌ی پناه‌خان، در رکاب پدر باشد. آقامحمدخان به همراه معلم خود و احتمالاً گروهی از سرداران قاجار به آذربایجان رفته، به اردوی پدر می‌پیوندند و اردوی مذکور به سمت قلعه‌ی پناه‌خان (شوشی) به راه می‌افتد، اما در بین راه به محمدحسن‌خان خبر می‌دهند که کریم‌خان و شیخعلی‌خان زند به اصفهان حمله کرده‌اند. به همین دلیل محمدحسن‌خان فتح قلعه‌ی پناه‌خان (شوشی) را به وقت دیگری موکول کرده، آقامحمدخان را به سرداری آذربایجان منصوب می‌کند و خود با سپاهیان به سمت اصفهان به راه می‌افتد. کاتب رساله نیز که وظیفه‌ی تعلیم آقامحمدخان را برعهده داشته، ناگزیر به همراه آقامحمدخان در آذربایجان می‌ماند. با توجه به این‌که کاتب، محلّ پایان استنساخ این رساله را در عسکران (آسکران [Askeran]) در چهارفرسخی قلعه پناه‌خان ثبت کرده، بنابراین سپاه محمدحسن‌خان تا چهارفرسخی قلعه‌ی مذکور پیش رفته بوده، اما از آن‌جا که جایگاه سیاسی اصفهان و هم‌چنین رقیبی هم‌چون کریم‌خان برای او مهم‌تر بوده است، موقتاً از تسخیر قلعه‌ی پناه‌خان صرف‌نظر می‌کند، که البته دیگر هیچ‌گاه حتی فرصت بازگشت به آذربایجان را نیافته و هیچ نمی‌داند که دقیقاً چهل سال بعد همان قلعه‌ی پناه‌خان (شوشی) قتلگاه پسرش آقامحمدخان خواهد بود. با توجه به این‌که در زمان لشکرکشی محمدحسن‌خان از آذربایجان به پناه‌آباد، آقامحمدخان و معلم او (کاتب رساله) همراه اردو بوده‌اند، آن‌چه در یادداشت مذکور نوشته شده، چیزی است که کاتب عیناً دیده و یا مستقیماً شنیده است.

این در حالی است که برخی منابع قاجاری، از جمله «تاریخ ملک‌آرا»، در ذکر جزئیات لشکرکشی محمدحسن‌خان به آذربایجان، آقامحمدخان را فرماندهی بخشی از سپاه محمدحسن‌خان دانسته‌اند. درحالی که در متن یادداشت مذکور زمان حضور آقامحمدخان در آذربایجان، به روشنی پس از شکست آزادخان و فتح قلعه‌ی ارومیه ثبت شده است. برخی منابع نیز مانند ناسخ‌التواریخ نوشته‌اند که محمدحسن‌خان در آن زمان قلعه‌ی شوشی را نیز فتح کرده است. هم‌چنین اغلب منابع تاریخی آن دوران، علاوه بر آن‌که تاریخ فتح آذربایجان را بین ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۰ق ثبت کرده‌اند، خروج محمدحسن‌خان از آذربایجان را نیز نتیجه‌ی فراغت او از فتح آذربایجان و به قصد سرکوب کردن کریم‌خان در شیراز ثبت کرده‌اند. درحالی که بنا بر مندرجات یادداشت مذکور، محمدحسن‌خان هنوز از فتح آذربایجان فارغ نشده بوده، بلکه تا چهارفرسخی قلعه‌ی شوشی نیز می‌رود، اما آن‌چه که او را از فتح قلعه‌ی شوشی منصرف کرده و به سمت کریم‌خان روانه می‌کند، خبر لشکرکشی کریم‌خان و شیخعلی‌خان زند به اصفهان است.

نویسنده‌ی یادداشت تا این‌جاى ماجرا را اطلاع داشته و ثبت کرده است؛ یعنی در سوم صفر ۱۱۷۱ که کتابت رساله به پایان رسیده، محمّدحسّن خان از آذربایجان به قصد اصفهان خارج شده بوده است. از این‌جاى ماجرا به بعد نیز طبق نقل منابع تاریخ قاجاریه برین منوال گذشته است که کریم‌خان پس از شنیدن خبر شکست آزادخان افغان، شیخعلی‌خان را به جانب اصفهان روانه کرده و او را به حکومت اصفهان منصوب می‌کند. اما وقتی محمّدحسّن خان به قصد اصفهان از آذربایجان خارج شده و به کاشان می‌رسد، شیخعلی‌خان در خود توان مقابله با خان قاجار را ندیده، اصفهان را ترک می‌کند و محمّدحسّن خان بدون هیچ جنگی به فتح اصفهان نایل می‌شود. در واقع پس از این ماجراست که محمّدحسّن خان برای یکسره کردن کار کریم‌خان به سمت شیراز رفته و آن شهر را محاصره می‌کند و در نهایت کار خودش یکسره می‌شود. کتابت رساله، در همین یادداشت نکاتی را در مورد نبرد آذربایجان و جنگ با آزادخان نوشته که گویا پس از رسیدن به آذربایجان، از صاحب‌منصبان سپاه قاجار و یا از خود محمّدحسّن خان شنیده است؛ بنا بر یادداشت مذکور، محمّدحسّن خان قاجار به قصد تسخیر قلعه‌ی ارومى (ارومیه) که در تصرف افغانه بود، به سمت قلعه‌ی مذکور می‌رود و در چهارفرسخی قلعه‌ی ارومى، بین او با آزادخان افغان محاربه‌ای به وقوع می‌پیوندد، اما درحالی که به‌ظاهر سپاه محمّدحسّن خان مغلوب شده بود و از لشکر او که اکثراً پیاده‌نظام بودند، نزدیک به دوهزار نفر را افغانه و اکراد کشته بودند و نیمی از باقیمانده‌ی سپاه او نیز متواری شده بودند، در همین وضعیت محمّدحسّن خان با نیمی از باقیمانده‌ی سپاه خود بر لشکر افغانه غلبه کرده و موجب فرار آزادخان افغان شده است. محمّدحسّن خان پس از فتح قلعه‌ی ارومیه، فرزند خود، آقامحمّدخان، را به رکاب طلبیده است ... الخ.

### ■ معرفی سند وقایع‌نگاری دو نبرد آقامحمّدخان

در بین نُسخ دستنویس موجود در گنجینه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی مجموعه‌ای دستنویس با شماره‌ی ۶۴۳۴ وجود دارد که در فواصل بین سال‌های ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۲ ق در استرآباد و آذربایجان کتابت شده و شامل هشت رساله در علم نجوم است که غیر از رساله‌ی نخست، همگی این رسالات دارای نسخه‌های متعددی بوده و از نظر موضوع و متن منحصره‌فرد نیستند. ۱- نخستین رساله‌ی موجود در این مجموعه، رساله‌ای با نام «انتخاب برهان الکفایه» اصل کتاب تألیف شریف‌علی ابن محمّدشرف ابن یحیی بکری موصلى (سده‌ی ۶ هجرى) است، که ظاهراً نخستین بار ملاعلی قوشچی در قرن هشتم آن را به فارسی برگردانیده و نسخه‌ی حاضر منتخبی است از مسائل این کتاب که توسط محمّدامین قوانلوى استرآبادی گردآوری شده و ظاهراً نسخه‌ای منحصره‌فرد و یگانه می‌باشد. این رساله از برگ ۱-پ تا برگ ۱۸۳-پ مجموعه را شامل می‌شود. در رقم انجام کتابت این رساله چنین نوشته شده است: «تمام شد انتخاب کتاب برهان الکفایه در وقت چاشت [...] غزه عصر یوم سه‌شنبه ۱۲ شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۶۸ در دارالمؤمنین استرآباد در دولخانه سردار کثیرالافتدار محمّدحسّن خان دام ظلّه‌العالی در صبح همین روز مزبور حرکت

فرمودند که به جنگ صاحب‌قران احمدشاه ابدالی ملقب بدزانی روند. جناب اقدس الهی آنچه خیر مسلمین است همچه کند و عواقب امور را بخیر گرداند».

و در حاشیه‌ی چپ انجامه نیز نوشته شده است: «تمت بخط عالیشان محمّدامین آقا ولد صدق حاجی الحرمین حاجی محمّدعلی‌بیک قاجار قوانلو».

صفحات آغاز و انجام رساله «منتخب برهان الکفایه»، به خط و انتخاب محمّدامین آقا قوانلو قاجار استرآبادی کتابت در دارالحکومه محمّدحسّن خان قاجار در استرآباد، ۱۲ رمضان ۱۱۶۸







صفحه انجام رساله «تشریح الافلاک» به خط محمدامین آقا قونلو قاجار استرآبادی  
کتابت در دارالحکومه محمدحسن خان قاجار در استرآباد، ۲۷ شعبان ۱۱۷۰

۲- دومی رساله با نام «مختصر الاسرار» تألیف ابومعشر جعفر ابن محمد ابن عمر بلخی (سده‌ی سوم هجری) است، که از برگ ۱۸۴-پ تا دو سطر آغازین برگ ۱۹۷-پ مجموعه را شامل می‌شود و در رقم انجام کتابت آن تنها عبارت: «فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۷۰» نوشته شده است.

۳- سومین رساله با نام «کتاب الاساس» منسوب به هرمس یونانی است، که از برگ ۱۹۸-ر تا برگ ۲۰۰-پ مجموعه را شامل می‌شود و در رقم انجام کتابت آن تنها عبارت: «شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۷۰» آمده است.

۴- چهارمین رساله با نام «تشریح الافلاک» تألیف بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهائی) است که از برگ ۲۰۱-پ تا برگ ۲۰۶-پ مجموعه را شامل شده و دارای تصاویری هندسی نیز است. در رقم انجام کتابت این رساله آمده است: «تمت فی سبعه و عشرين یوم شهر شعبان المعظم من شهر سنه ۱۱۷۰ فی دارالمؤمنین استرآباد فی دار سردار کثیرالقدر».

۵- پنجمین رساله با نام «رساله اسطرلاب» (الصحیفه فی النجوم) تألیف بهاء‌الدین محمد عاملی است، که از برگ ۲۰۶-پ تا برگ ۲۰۹-ر مجموعه را شامل شده و در رقم انجام کتابت آن تنها واژه‌ی «تمت» آمده است.

۶- ششمین رساله با نام «کتاب حل مسائل» در نجوم، تألیف قطب‌الدین عبدالحی ابن عزالدین ابن عبدالحی زاهدی الحسینی اللاری (سده‌های ۱۱-۱۰ق) است، که از برگ ۲۱۰-پ تا برگ ۲۴۶-پ مجموعه را شامل شده و رقم انجام کتابت مفصلی دارد بدین شرح: «بتاریخ یوم دوشنبه سیم شهر صفرالمظفر سنه ۱۱۷۱ در محال آذربایجان قلمی گردید در عسکران در چهار فرسخی قلعه پناه‌خان جوانشیر در وقتی که عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام محمدحسن خان قاجار بر سر قلعه ارومی که در تصرف افغانه بود، رفته بود و با آزاد خان افغان در چهار فرسخی قلعه ارومی محاربه واقع شده بود در عین مقلوبیت که که قریب به دوهزار کس لشکر او را که اکثر پیاده بودند افغانه و اکراد مقتول و نصف لشکر فراری شدند، با نصف دیگر غالب آمدند و آزادخان فرار کرده بود قلعه را تصرف و بعد از تصرف قلعه عالیجاه معلی جایگاه آقامحمدخان ولد خود را برکاب طلبیده بود و حقیر هم به اعتبار معلّم معظّم الیه بودن وارد رکاب اردوی معلی گردیدیم، بعد بمرافقت وارد محلّ مزبور که تسخیر قلعه پناه‌خان نمایند باعتبار خبر آمدن عالیجاه کریم‌خان با شیخعلی خان باصفهان تسخیر قلعه مزبور را موقوف بوقت دیگر فرموده عالیجاه معلی جایگاه آقامحمدخان را سردار آذربایجان نموده گذاشتند و عطف عنان بسمت عراق بر سر کریم‌خان نمودند، حقیر هم باعتبار تعلیم در خدمت معلّم الیه ماندنی شدیم تا بعد چه زُح نماید».



صفحه انجام رساله «حل مسائل نجوم»، به خط معلّم آقامحمدخان قاجار (محمدامین آقا قونلو قاجار استرآبادی)  
کتابت در آسکران (عسکران) آذربایجان،  
چهار فرسخی قلعه شوشی، ۳ صفر ۱۱۷۱

- ۷- هفتمین رساله با نام «تحفه حاتمی» در علم اسطرلاب، تألیف بهاءالدین محمد عاملی، که از برگ ۲۴۷-پ تا برگ ۲۵۶-پ مجموعه را شامل شده و رقم انجام کتابت ندارد.
- ۸- هشتمین رساله با نام «مدخل منظوم در علم نجوم» سروده‌ی عبدالجبار خجندی (سده‌ی ۷ هجری)، که از برگ ۲۵۶-پ تا برگ ۲۵۷-پ مجموعه را شامل شده و رقم انجام کتابت نیز ندارد.
- در صفحات استقبال و بدرقه‌ی نسخه نیز هیچ یادداشتی وجود ندارد، جز آن‌که در برگ ۱-ر دو اثر مهر، یکی مهر بیضی با سجع: «حسن بن علی الحکیم» و دیگری مهری مربع با سجع: «افوض امری الی الغنی محتاج رحمت حق محمدعلی» است.

### ■ معلّم آقامحمدخان

هرچند در مورد شدت اعتقادات مذهبی آقامحمدخان و توجه و احترام او به علمای شیعه، در منابع تاریخ قاجاریه روایات متعددی ذکر شده و نیز مادرش را معلّم او در آموزش قرآن و امور مذهبی دانسته‌اند، لکن در مورد این‌که او در دوران کودکی یا جوانی معلّمی داشته که برخی علوم را به او آموزش می‌داده، اطلاع چندانی وجود ندارد. لذا تعیین هویت کاتب رساله‌ی مذکور (رساله حل مسائل نجوم) که خود را معلّم آقامحمدخان معرفی کرده، بسیار مهم و البته کاری دشوار و همراه با فرضیاتی خواهد بود؛ چراکه از یک سو در منابع تاریخی شخصی به عنوان معلّم آقامحمدخان معرفی نشده است و از سوی دیگر در یادداشت انتهای رساله‌ی مذکور، کاتب تنها خود را معلّم آقامحمدخان معرفی کرده و نام خود را ننوشته است. بنابراین ناچار خواهیم بود با توجه به قراینی که در مجموعه‌ی دست‌نویس مذکور وجود دارد، فرضیاتی را بیان کنیم.

براساس توضیحات ارائه شده، رقم انجام رسالات نخست، چهارم و ششم دارای اطلاعاتی در مورد کاتب، محل کتابت و تاریخ کتابت هستند و از بین این سه رساله، تنها رساله‌ی نخست شامل نام کاتب؛ یعنی «محمدامین آقا ابن حاجی محمدعلی بیک قوآنلو قاجار» است. از یک سو با توجه به این‌که تمامی رسالات موجود در مجموعه‌ی پیش‌رو در یک موضوع واحد یعنی «نجوم» بوده و تاریخ استنساخ رسالات در یک دوره‌ی زمانی چهارساله است، می‌توان احتمال داد کاتب تمامی رسالات یک نفر یعنی محمدامین آقا قوآنلو و در نتیجه وی، معلّم آقامحمدخان بوده باشد. لکن مسئله‌ای که باید بدان توجه کرد تفاوت خط رسالات است. یعنی در مجموعه‌ی حاضر صرف‌نظر از اندازه‌ی قلم و رنگ مرکب که تغییر آن در یک مجموعه‌ی که به صورت ناپیوسته نوشته شده، امری طبیعی است، در مجموع خطوط موجود در این مجموعه نسخ تحریری آمیخته به شکسته‌ی کم‌کار، شکسته‌ی ناپاکیزه و پُرآمیغ و نسخ پاکیزه است. به عنوان مثال رساله‌ی نخست به دو خط نسخ تحریری آمیخته به شکسته‌ی کم‌کار و شکسته‌ی ناپاکیزه نوشته شده است و در ۱۸۳ برگ این رساله شاهد نوسان و تنوع خطوط هستیم، که البته در مورد کتابانی که اساساً خوشنویس نبوده‌اند، این نوسان غالباً به دلیل ایجاد وقفه در استنساخ یک نسخه رخ می‌دهد. از سوی دیگر کثرت قلم‌گرفتنی و اصلاحات بخش‌هایی از رساله‌ی مذکور (رساله‌ی نخست) و میزان جاف‌اندگی‌های عبارات و جملات که بعداً در بین سطور و در حاشیه‌ی اوراق اضافه و اصلاح شده است، اولاً به این دلیل است که نویسنده قصد داشته منتخبی از کتاب برهان‌الکفایه را ترتیب دهد و نسخه‌ی موجود، نسخه‌ی اصلی این‌گزیده است و ثانیاً نشان از این دارد که این رساله حداقل در برخی مواقع به تعجیل نوشته شده و هدف از استنساخ آن تکثیر نسخه نبوده است، بلکه به نظر می‌رسد بیشتر با اهداف کاربردی و آموزشی نگاشته شده است. خط رساله‌ی دوم نیز با نسخ تحریری نوشته شده، اما اندکی پاکیزه‌تر از نسخ تحریری رساله‌ی نخست است، لکن در انتهای رساله که شامل رقم انجام کتابت به تاریخ «شعبان سنه ۱۱۷۰» می‌باشد، خط نسخ تحریری به شکسته‌ی تحریری پاکیزه تبدیل شده و این خط تا انتهای رساله‌ی سوم که آن هم دارای انجامه‌ی کاتب به تاریخ «شعبان سنه ۱۱۷۰» است، به همین اسلوب ادامه یافته است. رساله‌ی چهارم «تشریح الافلاک» باز به خط نسخ تحریری پاکیزه نوشته شده و این بار این خط تا پایان رساله‌ی هفتم با همان اسلوب و بدون تغییر ادامه یافته و آخرین رساله یا رساله‌ی هشتم که «مدخل منظوم» است با خطی متفاوت و شبیه به خط تحریری ناپاکیزه‌ی رساله‌ی نخست نوشته شده است. در ضمن غیر از رساله‌ی نخست، باقی رسالات قلم‌گرفتنی و اصلاحات ندارند. حال با توجه به این‌که محل کتابت رساله‌ی نخست «در دارالمؤمنین استرآباد در دولتخانه سردار کثیرالافتدال محمّدحسن خان» بوده و محل کتابت رساله‌ی چهارم نیز «فی دارالمؤمنین استرآباد فی دار سردار کثیرالافتدال» ثبت شده، بنابراین می‌توان احتمال داد کاتب هر دو نسخه یک نفر باشند. از سوی دیگر با توجه به وحدت خط رساله‌ی چهارم و ششم می‌توان گفت کاتب این دو رساله نیز یک نفر است. بنابراین رساله‌ی چهارم می‌تواند حلقه‌ی واسط بین رساله‌های نخست و ششم باشد؛ به عبارت دیگر به اعتبار وحدت خط رسالات چهارم و ششم کاتب این دو رساله را یک نفر دانسته و به اعتبار وحدت محل کتابت و عباراتی که در معرفی محل کتابت استفاده شده یعنی عبارات «دولتخانه سردار کثیرالافتدال» و «دار سردار کثیرالافتدال» کاتب دو رساله‌ی نخست و چهارم را نیز یک نفر دانسته، بنابراین کاتب دو رساله‌ی نخست و ششم نیز یک نفر خواهد بود. بنابراین کاتب کل مجموعه‌ی پیش‌رو محمّدامین آقا قوآنلوی قاجار فرزند حاجی

محمدعلی بیگ قوانلو بوده که وی در بین سال‌های ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۲ق سمّت معلّمی آقامحمدخان قاجار را برعهده داشته است. نکته‌ای که باید بدان توجّه داشت، این است که در حاشیه‌ی چپ انجامه‌ی رساله‌ی نخست، نام کاتب با عبارت «تمت بخط عالیشان محمّدامین آقا ولد صدق حاجی‌الحرمین حاجی محمدعلی بیگ قاجار قوانلو» ثبت شده است. با توجّه به اصطلاح «عالیشان» در عبارت فوق، بعید است که این عبارت توسط خود کاتب؛ یعنی محمّدامین آقا نوشته شده باشد. اما خطّ این عبارت تقریباً با خطّ انجامه و نسخه یکی است (!)

### ■ فرضیه‌ی وجود دستخط آقامحمدخان

نکته‌ی دیگری که باید بدان توجّه داشت، این است که نوسان و تنوع خطّ و هم‌چنین کثرت میزان قلم‌گرفتنی و اصلاحات رساله‌ی نخست، این احتمال را به وجود می‌آورد که این رساله به دست چند نفر کتابت شده باشد. از سوی دیگر، نیمه‌ی تحتانی برگ ۱۰۵-پ و نیمه‌ی نخست برگ ۱۶۲-ر در رساله‌ی مذکور، با خطّ درشت و ضعیف کودکانه نوشته شده است. بنابراین می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که بخش عمده‌ی رساله توسط محمّدامین آقا قوانلو و بخش‌هایی از آن توسط شاگردان او نوشته شده است که شاخص‌ترین این شاگردان آقامحمدخان قاجار بوده است. بنا بر پذیرش این فرضیه ممکن است نمونه‌ای از دستخط آقامحمدخان در دوران نوجوانی (۱۴-۱۳ سالگی) در این رساله موجود باشد.



نمونه‌های احتمالی دستخط آقامحمدخان قاجار در سن ۱۳ سالگی (۱۱۶۸ق)  
در رساله «منتخب برهان‌الکفایه» گزیده و انتخاب محمّدامین آقا قوانلو قاجار استرآبادی  
نیمه تحتانی تصویر سمت راست (برگ ۱۰۵-پ نسخه) و نیمه فوقانی تصویر سمت چپ (برگ ۱۶۲-ر نسخه)

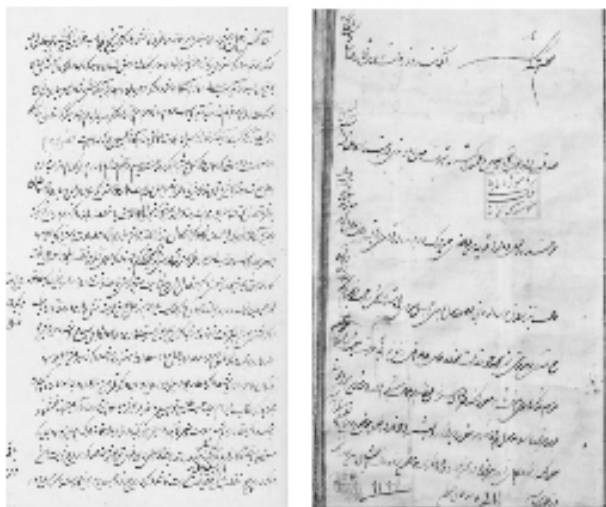
### ■ محمّدامین آقا قوانلو قاجار استرآبادی

صرف نظر از این که محمّدامین آقا قوانلو قاجار فقط کاتب رساله‌ی نخست است و یا همان معلّم آقامحمدخان، بنابر یادداشت حاشیه‌ی چپ انجامه رساله‌ی نخست، وی فرزند «حاجی محمدعلی بیگ قاجار قوانلو» یعنی از اقوام محمدحسن‌خان و آقامحمدخان است. با مراجعه به منابع و متون دوره‌ی قاجار به شخصی به نام محمّدامین آقا قاجار برمی‌خوریم که همواره همراه آقامحمدخان بوده است؛ چنان‌که نویسنده تاریخ ملک‌آرا، ضمن شرح واقعه کشته شدن محمدحسن‌خان قاجار و فرار آقامحمدخان به دشت ترکمن، می‌نویسد که او در سال ۱۱۷۵ق با گروهی از رجال قاجار و تراکمه به قصد تصرف استرآباد، از دشت ترکمن به شهر استرآباد حمله کرده، در قره‌سو با سپاه حاکم استرآباد مواجه می‌شود و بسیاری از همراهانش از ترس فرار می‌کند، لذا خودش می‌ماند با

چند نفر از خویشانش، که یکی از آن‌ها محمّدامین آقا قاجار پسرعموی محمّدحسن خان بوده است. عین عبارت چنین است: «خود در مقام مقاتلت ثابت ماند و کوششی بسزا می‌کرد. محمّدخان قاجار خالوی آن حضرت در هنگام گیرودار گرفتار گشت و محمّدامین آقای بنی عمّ سلطان سعید شهید با آنکه در آغاز کزوف زخمی منکر برداشت، به تیغ هلال آسا آحاد اشخاص اعدای را نمونه دوپیکر می‌ساخت». در این نبرد محمّدخان و محمّدامین آقا دستگیر شده، آقامحمّدخان فرار می‌کند، اما عاقبت به چنگ کریم‌خان می‌افتد. مدّتی بعد، خان زند آقامحمّدخان و اقوامش را که محمّدامین آقا نیز در بین آنان بوده به دامغان می‌کوچاند. عین عبارت تاریخ ملک‌آرا در این باب چنین است: «محمّدخان و محمّدامین آقا و دیگر منتسبان ایشان که در اغلال اذلال بودند، برحسب اشارت حضرت وکیل استخلاص یافتند [...] حضرتش با مجموع اخوان و اعوان به صوب دامغان لوی عزیمت افراخت و قریه‌ای از قراری تویه‌درورار را [...] محلّ نزول اجلال ساخت. محمّدخان و محمّدامین آقا با برخی از اعیان که در چهارده‌کلاته املاک موروث و مکتسب داشتند، در آن‌جا متوقّف گشته اقامت کردند». بنابراین چه نقل شد، محمّدامین آقا که در سال ۱۱۷۵ ق در جنگ با محمّدحسین خان قاجار حاکم استرآباد، اسیر شده بود، مدّتی بعد به واسطه‌ی شیوع طاعون در استرآباد، بنا بر خواهش آقامحمّدخان و فرمان کریم‌خان آزاد شده، در املاک خود واقع در چهارده‌کلاته دامغان اقامت گزیده است. اما چندی نگذشت که به تحریک محمّدحسین خان دولّو مجدداً آنان را از آن‌جا کوچانیده، به تهران نزد کریم‌خان بردند، در این مرحله نیز محمّدآقا دایی آقامحمّدخان و محمّدامین آقا پسرعموی محمّدحسن خان همراه آنان بوده‌اند. همان منبع در جای دیگر در ضمن شرح مرگ کریم‌خان و خروج آقامحمّدخان از شیراز در سال ۱۱۹۳ ق (پس از شانزده سال) در معرفی همراهان او از محمّدامین آقا قاجار نیز نام برده است و ظاهراً پس از آن تاریخ نیز وی همواره در رکاب آقامحمّدخان بوده است.

باتوجه به مندرجات تاریخ ملک‌آرا، این محمّدامین آقا، پسرعموی محمّدحسن خان بوده، بنابراین از طایفه‌ی قوانلو است، از سوی دیگر به آقامحمّدخان بسیار نزدیک بوده، چنان‌که در جنگ و تبعید نیز با او بوده است، بنابراین می‌تواند معلّم او بوده باشد. البته نام محمّدامین میرزا قاجار در دوره‌های بعدی در بین فرزندان و نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار نیز تکرار شده است.

علاوه براین لازم به ذکر است که با بررسی خطوط احکام و فرامین صادره از سوی آقامحمّدخان و تطبیق آن‌ها با خطوط مندرج در مجموعه‌ی دستنویس پیش‌رو می‌توان شواهدی از حضور و نقش محمّدامین آقا قوانلوی قاجار در دستگاه آقامحمّدخان پی برد. هرچند شیوه‌ی تحریر اسناد دیوانی با کتابت نسخ خطی متفاوت است، لکن به‌عنوان نمونه در حکمی از سوی آقامحمّدخان، موزخ شعبان ۱۱۹۹ می‌توان مایه‌هایی از خطوط مندرج در مجموعه‌ی دستنویس محمّدامین آقا قاجار را مشاهده نمود. البته این تنها یک فرضیه است و اثبات آن نیاز به بررسی کارشناسانه دارد. لکن در صورت اثبات این فرضیه می‌توان گفت محمّدامین آقا به نوعی مستوفی اعظم و حتی شاید مُهردار آقامحمّدخان بوده باشد.



تصویر سمت راست: فرمان آقامحمّدخان قاجار، موزخ شعبان ۱۱۹۹ (کتابخانه و موزه ملی ملک. شماره ۵۸۰۹، ۱۳۹۹، ۳۱)

تصویر سمت چپ: صفحه‌ای از رساله «منتخب برهان الکفایه» به خط محمّدامین آقا قوانلو قاجار استرآبادی

## ■ ارتباط نجوم با آموزه‌های آقامحمدخان

آن چه که در مورد معلم آقامحمدخان قاجار و محمدمین آقا قاجار - صرف نظر از این که هردو یک نفر یا دو شخص مجزا باشند - می‌توان گفت، این است که اگر منجم نبوده‌اند، مسلماً به علم نجوم اشراف داشته‌اند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آقامحمدخان و احتمالاً سایر نوجوانان و نوبادگان سردارزاده‌ی قاجار که هم‌درس‌های او بوده‌اند، نزد این معلم چه درسی می‌خوانده‌اند؟ و اساساً موضوع این مجموعه؛ یعنی علم نجوم، چه ارتباطی به آموزه‌های آقامحمدخان داشته است؟

در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید روشن نمود که در طول تاریخ، چه در حکومت‌های پادشاهی اسلامی و چه امپراتوری‌های غیراسلامی، همواره در دستگاه سلطنت منجمانی حضور داشته‌اند که، براساس معادلات نجومی، پادشاه را از عاقبت خویش آگاه ساخته، در جنگ‌ها و محاصرات و فتوحات براساس ساعات سعدونحس و مکان قرارگیری کواکب، زمان مناسب برای دستیابی به پیروزی را به آن‌ها اعلام کرده و نیز آن‌ها را از عاقبت نوهی برخوردار با دشمنان و مجرمین، در اجرای احکام اعدام و تنبیه، یا عفو و بخشش مطلع می‌ساختند و به‌طور کل براساس معادلات نجومی برای تمامی اقدامات و تصمیمات سلطان راهکاری داشته و شیوه‌ای را پیشنهاد می‌داده‌اند، به عبارت دیگر غالباً منجمان در دستگاه سلطنت نقش نوعی مشاور معنوی را ایفاء می‌کرده‌اند. اساساً به همین روی است که در طول تاریخ ابتدای سلاطین به جنون و اقدام به فرزندکشی، برادرکشی، کورکردن فرزندان و برادران و نزدیکان و... به کرات روی داده است. از سوی دیگر برخی از این مشاوران به عنوان دست‌های پشت‌پرده عامل براندازی سلطنت پادشاهان و روی کار آمدن پادشاهی دیگر بوده‌اند.

به هر روی، از یک سو محمّدحسن خان قاجار تباری ایلپاتی و عشایری داشته و در بین ایلات و عشایر باورهای این چنین که امروزه آن را خرافه می‌دانند رایج بوده و از سوی دیگر وی دستگاه سلطنت شاهان صفویه و افشاریه را درک کرده و جایگاه منجمان را در دربار آنان می‌دانسته است. بنابراین حالا که خود نیز خیال سلطنت را در سر می‌پرورانده، در دستگاه خود منجم یا منجمانی داشته که به او مشاوره می‌داده‌اند.

از آن‌جا که علم نجوم قدیم علمی بین رشته‌ای بوده و عموماً علمای قدیم جامع‌الاطراف بوده‌اند، یکی از این منجمان که اتفاقاً از طایفه‌ی قاجار و مخصوصاً از تیره‌ی قائلو و از آموزه‌های محمّدحسن خان است، مسئولیت آموزشی علمی پسر خان قاجار را نیز برعهده گرفته است. وی با دانشی که داشته، می‌توانسته مقدمات علوم از جمله بیان و بدیع و فقه و اصول و آداب تریشل و انشاء و حساب و هندسه و سیاق و نجوم و اخلاق و آداب و آیین ملک‌داری و شکار و آداب حرب و... را به آقامحمدخان بیاموزد.

جالب این‌جاست که رسالات نخست و ششم این مجموعه که دارای نام «محمدمین آقا قاجار» و عنوان «معلم آقامحمدخان» هستند، شامل موضوعاتی چون: احکام جزئی‌ترین کارها از غسل و شانه‌کردن موی و پوشیدن جامه و تجارت و سفر و خرید ملک، اختیار همسر، چوگان، نردوشطرنج، شکار، بیماری و بهبود، خرید اسب، کیفیت محلّ سکونت، همسر دادن فرزندان، میراث مادی و معنوی پدر به کدام فرزند می‌رسد، چگونگی رابطه‌ی بین دو دوست؛ که آیا دوستی آنان حقیقی است یا خیر، خیانت و وفاداری دوست و دشمن، دانستن حال همبازی فرزندان و همبازی دوران کودکی خود و... تا دوستی و دشمنی و خیرخواهی و بدخواهی پدر و برادران و همسر و سایر خویشان و نزدیکان و خدمتکاران، تعیین حال متواری (خودش رفته یا به تحریک کسی رفته، دلیل رفتنش چه بوده، مشخص نمودن جای او و...)، مشخص نمودن حال دزد و مالی که دزدیده، عاقبت حال قاصدی که از جانب تو به جایی رود و قاصدی که از جانب دیگری به سوی تو آید، در باب خریدن و فروختن بنده (برده)، عاقبت خصومت بین دو نفر، عاقبت دشمن، احکام جنگ، تعیین قاتل و کثرت و توان و ضعف دشمن، عاقبت جنگ، زمان سعد و نحس برای پیروزی در جنگ، خیانت و وفاداری سپاهیان، غنیمت یافتن در جنگ، کسی که به او گمان عسبان و خیانت دارند آیا عاصی و خیانتکار است یا خیر، دانستن حال کسی که به تو نزدیک شود و تشخیص این‌که مقصود او از این نزدیک شدن چیست، گروگان گرفتن، احکام البیت سلطان و آن‌چه در آن است، در باب شرایط رسیدن به بزرگی و مهتری و سلطنت، زمان رسیدن به سلطنت، ثبات سلطنت یا عزل از سلطنت، در تمام جزئیات سلطنت و عاقبت سلطان، محاصره کردن و محاصره شدن و دانستن این‌که حصار گشوده خواهد شد یا خیر، عاقبت زندانی، حقیقت حال و عاقبت کسی که از خشم سلطان محبوس باشد و...

چنان‌که از موضوعات این دورساله روشن است، یک منجم به خوبی می‌توانسته بر تمامی اعمال و رفتار و تصمیمات یک امیر یا پادشاه کنترل و تسلط داشته باشد، البته الزاماً این کنترل و تسلط جنبه‌ی منفی ندارد، بلکه گاهی می‌تواند در راستای امنیت خلائق از شر سلطان بوده باشد. اما به هر صورت یک منجم اگر در کسی ویژگی‌هایی می‌دیده، می‌توانسته با تحریک او به کسب مقام پادشاهی، مجموعه‌ای از اتفاقات تاریخی را رقم بزند و اگر هم آن شخص در این راه به مقصود می‌رسید، هم ارج و قرب منجم نزد او بیشتر می‌شد و هم کنترل منجم بر او افزونی می‌یافت.

در این مقال بیش از این فرصت پرداختن به این موضوع نیست، اما می‌توان گفت شاید یکی از کسانی که در تبدیل آقامحمدخان قاجار به یک شخصیت متعصب و خرافی تأثیرگذار بوده، همین معلم او بوده باشد (!)